



بررسی تاریخی نوسانات قیمتی در بازار نفت

همیشه پاتی نفت در میان است

بهارسیا

پرونده این ماه، انرژی و امنیت ملی گزارش

این دورانی است که بالاترین میزان تولید نفت در ایالات متحده را بدون در نظر گرفتن تأثیرات تشکیل کنوانسیون راه آهن تگزاس دنبال می‌کند. همچنین دورانی است که شرکت نفتی «هفت خواهران» قادر به ادامه سلطه خویش بر دنیای تولید و قیمت‌ها نیست. در این دوران تولیدکنندگان نفتی اوپک بسیار تأثیرگذارتر از آنچه در گذشته بودند ظاهر شدند. همانطور که در ذیل به تفصیل خواهیم دید کنترل بر تأثیرگذاری در قیمت‌های نفت به نحو یکسانی صورت نمی‌گیرد.

دوران پس از جنگ جهانی دوم

پیش از دوران تحریم

از ۱۹۴۸ تا انتهای دهه ۱۹۶۰ بهای نفت خام میان ۲/۵۰ تا ۳ دلار در ازای هر بشکه در نوسان بود. بهای نفت از ۲/۵۰ دلار در سال ۱۹۴۸ به ۳ دلار در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت. هنگامی که با ارزش دلار در سال ۲۰۰۶ به محاسبه پیردازم مسئله صورتی کاملاً متفاوت به خود می‌گیرد، چرا که در برهه زمانی مشابه، بهای نفت بین ۱۷ و ۱۸ دلار درازای هر بشکه در نوسان است. افزایش قیمت ۲۰ درصدی ظاهری به علت وجود تورم در همین حد باقی ماند.

از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ قیمت‌ها در حدود ۶ دلار برای هر بشکه ثابت بود. اما در حقیقت بهای نفت خام از بیش از ۱۷ دلار برای هر بشکه به کمتر از ۱۴ دلار در ازای هر بشکه رسید.

در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ به علت کاهش ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر، کاهش قیمت نفت خام برای تولیدکنندگان بین‌المللی با احتساب نرخ تورم، شدت یافت.

در سال ۱۹۶۰، اوپک با ۵ عضو مؤسس یعنی ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا بنیان نهاده شد.

در جلسات مقدماتی در تن از نمایندگان، مفاد کنوانسیون راه آهن تگزاس را برای تحت نفوذ قرار دادن قیمت‌ها از طریق کاهش میزان تولید، مورد مطالعه قرار دادند.

تا پایان سال ۱۹۷۱ شش عضو دیگر یعنی قطر، اندونزی، لیبی، امارات متحده عربی، الجزایر و نیجریه به اوپک پیوستند.

از ابتدای تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت یا همان اوپک، کشورهای عضو متوجه کاهش شدید قدرت خرید نفت شدند.

تنها مجموعه قیمت‌های حاکم طولانی مدت که در ایالات متحده وجود دارد بالغ بر بالاترین سطح قیمت یا اولین قیمت خرید نفت خام است. هنگامی که درباره حرکت دراز مدت قیمت‌ها بحث می‌کنیم، این مسئله مشکلی را در معرض دید ما قرار می‌دهد چراکه ایالات متحده از اواخر ۱۹۷۳ تا ژانویه ۱۹۸۱ مقررات کنترل قیمت را بر تولیدات داخلی خود تحمیل کرد. به منظور ارائه روند قیمتی با ثبات و منعکس کردن تفاوت قیمت‌های جهانی و قیمت‌های ایالات متحده، روند قیمتی نفت جهانی را که با بالاترین سطح قیمت ایالات متحده مطابق باشد ایجاد کردیم. بدین ترتیب که بالاترین سطح قیمت ایالات متحده را با افزودن مابه‌التفاوت قیمت اکتسابی پالایشگاه‌ها از نفت خام وارداتی و قیمت اکتسابی آنها از نفت خام داخلی، تنظیم کردیم.

چشم‌انداز دراز مدت

چشم‌انداز طولانی مدت نیز در رابطه با این حوزه بسیار مشابه است. از سال ۱۸۶۹ قیمت‌های نفت خام ایالات متحده که بر اساس نرخ تورم محاسبه شده است بالغ بر ۲۱/۰۵ دلار در ازای هر بشکه در مقایسه با ۲۱/۶۶ دلار قیمت جهانی نفت بوده است.

در ۵۰ درصد این زمان قیمت‌های جهانی و قیمت‌های ایالات متحده کمتر از میانگین قیمت ۱۶/۷۱ دلار در ازای هر بشکه بوده است.

اگر تاریخ را راهنمای راه محسوب کنیم، کسانی که در بخش فعالیتهای بالادستی صنعت نفت خام مشغول‌اند، باید کار خود را به نحوی بنیان نهند که با قیمت ۱۶/۷۱ دلار در ازای هر بشکه نفت در نیمی از اوقات، سود ببرند.

اطلاعات بلند مدت و مفروضات پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که قیمت «متوسط» بسیار پایین‌تر از قیمت فعلی نفت است. اگر تنها اطلاعات پس از سال ۱۹۷۰ را مورد استفاده قرار دهیم، نتایج به‌دست آمده بسیار متفاوت خواهد بود. در این صورت قیمت نفت خام ایالات متحده بالغ بر ۲۹/۰۶ دلار در ازای هر بشکه و قیمت جهانی نفت ۳۲/۲۳ دلار خواهد بود و میانگین قیمت نفت در این برهه زمانی برابر با ۲۶/۵۰ دلار برای هر بشکه خواهد بود.

چنانچه قیمت‌های نفت به حد میانه ارجاع داده شود، این دوره بهترین دوران برای بررسی تحلیلگران معاصر است.

بهای نفت خام نیز مانند سایر مواد اولیه در مواقع کمبود یا عرضه بیش از حد، دچار نوسان می‌شود. چرخه بهای نفت خام ممکن است در طی سالها و در واکنش به تغییرات در تقاضا، همچنان که در زمینه تولیدات اوپک و سایر تولیدات چنین است، متغیر باشد.

بهای نفت ایالات متحده در سراسر قرن بیستم و از طریق تولید و کنترل قیمت‌ها به شدت تنظیم شده است.

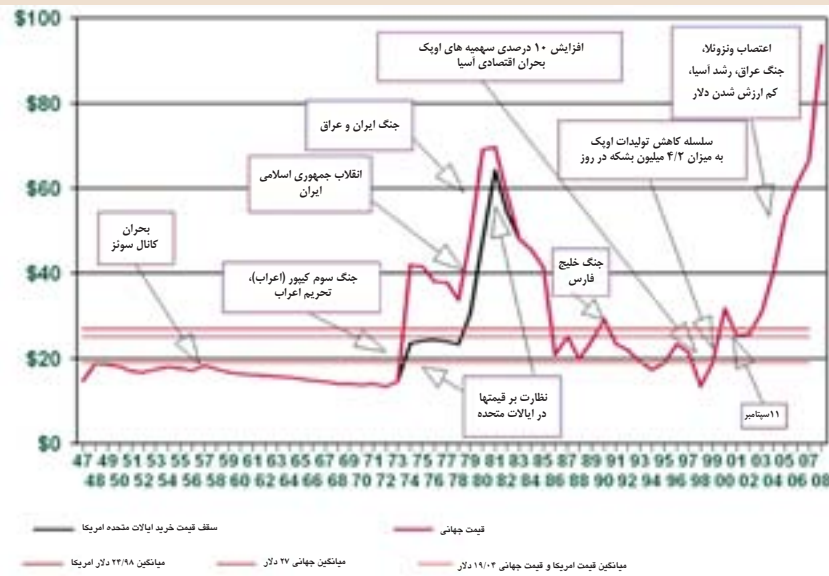
در دوران پس از جنگ جهانی دوم، بهای نفت ایالات متحده در بالاترین حد خود به ۲۴/۹۸ دلار در ازای هر بشکه نفت رسید که بر اساس تورم دلار در سال ۲۰۰۷ تنظیم شده است.

در فقدان کنترل قیمت‌ها، بهای نفت ایالات متحده ناچار به پیروی از قیمت‌های جهانی شد و به میانگین ۲۷ دلار رسید. در همان دوران پس از جنگ، میزان بهای تنظیم شده نفت خام جهانی و داخلی بر اساس قیمت‌های سال ۲۰۰۷، به ۱۹/۰۴ دلار در هر بشکه رسیده است.

تا ۲۸ مارس سال ۲۰۰۰ با وجود اتخاذ سقف قیمت نفت ۲۲-۲۸ دلار در ازای هر سبب نفتی اوپک، بهای نفت در واکنش به جنگ و مناقشات خاورمیانه تنها اندکی از ۲۴ دلار در ازای هر بشکه فراتر رفت.

با وجود ظرفیت محدود تولید، اوپک ناتوان از مقابله با نوسان شدید بهای نفت که یادگاری از اواخر دهه ۱۹۷۰ بود، توافق برای سقف قیمت تعیین شده خود را رها کرد.

قیمت نفت خام بر پایه ارزش دلار در سال ۲۰۰۷ (۱۹۴۷ تا ۲۰۰۸)



در سراسر دوران پس از جنگ کشورهای صادر کننده نفت با تقاضای فزاینده برای نفت خام خود و در عین حال کاهش ۴۰ درصدی میزان قدرت خرید یک بشکه نفت مواجه شدند.

در مارس ۱۹۷۱ تعادل قوا تغییر یافت. در این ماه کمیسون راه آهن نگزاس نخستین بار سهمیه‌ای ۱۰۰ درصدی تعیین کرد. بدین معنا که تولیدکنندگان نگزاس دیگر محدود به تولید تا میزانی که می‌توانستند، نبودند. آن مهم‌تر این امر موجب شد تا قدرت تعیین قیمت نفت خام که تا آن موقع در دست ایالات متحده بود به اوپک منتقل شود.

به بیان دیگر، از آن به بعد ظرفیت اضافی و در نتیجه ابزاری جهت تعیین محدودیت بیشتر بر قیمت‌ها وجود نداشت. کمی پس از دو سال بعد، متعاقب جنگ ناخاسته، اوپک توانست دیدگاهی اجمالی در رابطه با گستره قدرت خود برای تحت نفوذ قرار دادن قیمت‌ها به دست آورد.

وقفه در تولید خاورمیانه

جنگ یوم کیبور، تحریم نفت اعراب

در سال ۱۹۷۲ بهای نفت خام تقریباً ۳ دلار در ازای هر بشکه بود. تا انتهای سال ۱۹۷۴ بهای نفت چهار برابر شد و به بیش از ۱۲ دلار رسید. جنگ در ۵ اکتبر ۱۹۷۳ با هجوم مصر و سوریه به اسرائیل آغاز شد و ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی به حمایت از اسرائیل برخاستند.

در واکنش به این حمایت بسیاری از کشورهای عربی، حامیان رژیم اشغالگر قدس را تحریم کردند. در حالی که کشورهای عربی تولید خود را تا ۵ میلیون بشکه در روز تقلیل دادند، حدود یک میلیون بشکه در روز با افزایش تولید در سایر کشورها جبران می‌شد.

کمبود خالص، ۴ میلیون بشکه در روز که تا مارس ۱۹۷۴ ادامه یافت نشان دهنده ۷ درصد تولید دنیا بود. اگر گمان می‌رفت که قدرت تعیین قیمت نفت خام از ایالات متحده به اوپک منتقل شده است، در طی دوران تحریم اعراب، این گمان واهی از میان رفت.

حساسیت بالای قیمت‌ها نسبت به کمبود ذخایر هنگامی که بهای نفت در شش ماه ۴۰۰ درصد افزایش یافت بر همه روشن شد. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ بهای جهانی نفت خام نسبتاً ایستا و متغیر میان ۱۲/۲۱ دلار و ۱۳/۵۵ دلار در ازای هر بشکه بود. با احتساب نرخ تورم، بهای نفت در این دوران، یک دوره افول مختصر را پشت سر گذاشته است.

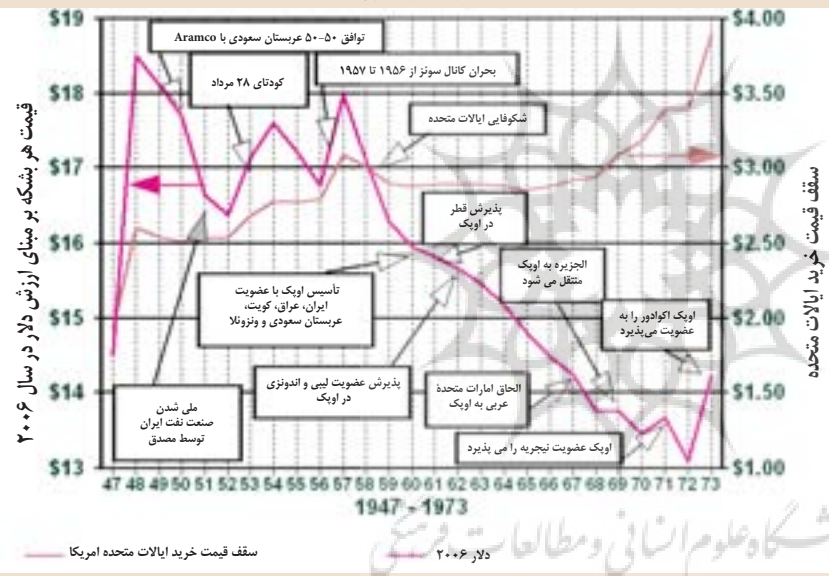
بحران در عراق و ایران

وقایع ایران و عراق به یک دوره دیگر افزایش در بهای نفت خام در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ منجر شد. وقوع انقلاب در ایران باعث کاهش ۲ تا ۲/۵ میلیون بشکه نفت از میزان تولید بین نوامبر ۱۹۷۸ و ژوئن ۱۹۷۹ شد. می‌توان گفت که تولید نفت در مقطعی از زمان به طور تقریبی متوقف شد.

در حالی که انقلاب در ایران علت تقریبی رسیدن قیمت‌ها به حداکثر خود در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود، تأثیرات این انقلاب در قیمت‌ها، محدود و کوتاه مدت بود و علتی برای وقایع بعدی محسوب نمی‌شد. اندکی پس از انقلاب، میزان تولید به ۴۰ میلیون بشکه در روز رسید.

ایران که در شرایط پس از انقلاب ضعیف شده بود، در دسامبر ۱۹۸۰ مورد هجوم عراق قرار گرفت. در نوامبر همان سال میزان تولید هر دو کشور بر روی هم تنها یک میلیون بشکه در روز یعنی ۶/۵ میلیون بشکه کمتر از سال

قیمت نفت اوپک و خاورمیانه



کنندگان داخلی نفت خام، تولیدات وارداتی را ۵۰ درصد گران تر از تولیدات داخلی می‌خریدند و تولیدکنندگان آمریکایی بهای کمتری از نرخ بازار جهانی دریافت می‌کردند. در نتیجه صنعت نفت داخلی، برای مصرف کنندگان آمریکایی بارانه در نظر گرفته بود. اما آیا این سیاست توانست محقق شود؟

به طور خلاصه، چون مصرف کنندگان آمریکایی در مقایسه با مصرف کنندگان سایر کشورها با قیمت‌های کمتری مواجه بودند، رکود ناشی از افزایش قیمت نفت خام در سال ۷۴ - ۱۹۷۳ مختصر تر بود. هرچند این مسئله آثار دیگری در بر داشت.

چنانچه ایالات متحده به کنترل قیمت‌ها نمی‌پرداخت، روند اکتشافات و تولید در این کشور، قطعاً بسیار پویاتر می‌بود. زیرا مواجهه مصرف کنندگان با هزینه‌های بالای نفت منجر به کاهش نرخ مصرف می‌شود. مثلاً خانه‌ها و مراکز تجاری بهتر عایق بندی می‌شدند و پیشرفت در حوزه کارآمدسازی صنعتی انرژی سریع تر انجام می‌گرفت. در نتیجه آمریکا می‌توانست میزان وابستگی خود به واردات را در سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ کمتر کند. همچنین افزایش

قبل بود. در نتیجه آن میزان تولید جهانی نفت خام در مقایسه با سال ۱۹۷۹ ده درصد کاهش یافت. وقوع انقلاب ایران و جنگ عراق در برابر ایران به افزایش بهای نفت خام تا دو برابر منجر شد. یعنی بهای نفت از ۱۴ دلار به ۳۵ دلار در ازای هر بشکه رسید.

پس از گذشت ۳۰ سال از انقلاب، میزان تولید ایران به زمان پیش از انقلاب نرسیده و میزان تولید کشور عراق نیز حدود ۱/۵ میلیون بشکه کمتر از حداکثر تولید پیش از جنگ ایران و عراق است.

نظارت ایالات متحده بر بهای نفت؛ سیاستی غلط؟

افزایش ناگهانی بهای نفت خام، از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱ بسیار کمتر می‌بود، اگر ایالات متحده سیاست‌های انرژی اتخاذ شده را در دوران پس از تحریم، اعمال نمی‌کرد. ایالات متحده در تلاش برای کاهش تأثیر افزایش بهای نفت بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴، سیاستی را برای اعمال نظارت بر قیمت‌های نفت تولید داخل اتخاذ کرد. نتیجه آشکار اعمال این سیاست آن بود که مصرف

بهای نفت که ناشی از توقف تولید ایران و عراق بود، می‌توانست تأثیر کمتری داشته باشد.

کنترل بهای نفت خام

اوپیک به ندرت توانسته است در کنترل قیمت‌ها نقش مؤثری داشته باشد. اگرچه در غالب اوقات از اوپیک به عنوان یک کارتل نام برده می‌شود، این سازمان نتوانسته است خود را با این تعریف منطبق کند. یکی از پیش شرطها، توانایی اعمال سهمیه‌بندی بر اعضاست.

تنها مکانیسم اجرایی که در اوپیک جود داشته است، سهمیه اضافی عربستان سعودی است. عربستان سعودی با ظرفیت اضافی مناسب برای ارتقای تولید خود به میزان کافی، جهت جبران تأثیر قیمت‌های اندک در سود خود، نتوانسته است با تهدید به افزایش تولید جهت شکستن قیمت‌ها، حرف خود را به کرسی بنشاند. اما در حقیقت جز مواردی که اهداف اوپیک با اهداف عربستان سعودی منطبق است این مکانیسم، مکانیسم اجرایی اوپیک محسوب نمی‌شود. در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، دوران افزایش ناگهانی قیمت‌ها، وزیر نفت عربستان سعودی، احمد عینی، مکرراً به سایر اعضای اوپیک هشدار داد که افزایش قیمت‌ها منجر به کاهش تقاضا خواهد شد، اما هشدارهای وی مؤثر واقع نشد.

نوسان قیمت‌ها و اکنش‌های متفاوتی را میان مصرف‌کنندگان برانگیخت. از جمله عایق‌بندی مناسب‌تر در خانه‌ها، کارآمدی بیشتر در روند صنایع انرژی. این عوامل همراه با رکود جهانی منجر به کاهش تقاضا و متعاقباً کاهش قیمت نفت خام شد. از بدشانسی اوپیک این رکود موقت بود. بیشتر واکنشها به افزایش بهای نفت در انتهای دهه موقتی بوده و هیچ‌گاه نسبت به قیمت‌های کمتر همراه با مصرف بیشتر نفت واکنش نشان داده نشد.

همچنین افزایش قیمت‌ها منجر به افزایش اکتشاف و تولید خارج از اوپیک شد. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۶۸ تولیدات خارج از اوپیک ۱۰ میلیون بشکه در روز افزایش یافت و اوپیک با تقاضای کمتر و تولید بیشتر خارج از سازمان مواجه شد.

اوپیک از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵، تلاش کرد تا با وضع سهمیه‌های پایین تولید به تثبیت قیمت‌ها بپردازد. از آن جایکه بیشتر اعضای اوپیک بیش از میزان سهمیه خود، به تولید پرداختند، این تلاش مکرراً با شکست مواجه شد. در بخش عمده این دوران، اوپیک با کاهش تولید خود تلاش کرد تا از شکست قیمت‌ها جلوگیری کند. در اگوست ۱۹۸۵ عربستان سعودی از ایفای این نقش خسته شد و قیمت نفت خود را با بازارهای متمرکز نفت خام تطبیق داد و میزان تولیدات خود را از ۲ میلیون بشکه در روز به ۵ میلیون بشکه در روز افزایش داد.

در اواسط ۱۹۸۶ بهای نفت خام به پایین‌ترین تر از ۱۰ دلار برای هر بشکه سقوط کرد. با وجود کاهش قیمت‌ها، سود عربستان سعودی در همان میزان باقی ماند. در سال ۱۹۸۶، اوپیک تلاش کرد تا قیمت ۱۸ دلار را برای هر بشکه به عنوان هدف در نظر بگیرد، که این تلاش در ژانویه ۱۹۸۶ با شکست مواجه شد و قیمت‌ها در سطح پایین، باقی ماند.

بهای نفت خام در ۱۹۹۰ به علت تولید اندک و بی‌ثباتی ناشی از حمله عراق به کویت و متعاقب آن جنگ خلیج، به طور ناگهانی افزایش یافت.

کشورهای جهان مخصوصاً کشورهای عربی، دیدگاهی سختگیرانه‌تر به حمله صدام حسین به کویت داشتند تا حمله او به ایران. مجاورت کویت با بزرگترین تولیدکننده نفت جهان، این واکنش را تقویت می‌کرد. متعاقب آنچه جنگ خلیج فارس نامیده شد، بهای نفت خام دچار کاهش شدیدی شد. تا آن که در سال ۱۹۹۴ به پایین‌ترین میزان خود از سال ۱۹۷۳ رسید.

پس از آن چرخه قیمت‌ها دگرگون شد. اقتصاد ایالات متحده قدرتمند و منطقه آسیا پاسیفیک رو به قدرتمند شدن بود. از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ مصرف جهانی نفت ۶/۲ میلیون بشکه در روز افزایش یافت که ۳۰۰ هزار بشکه از این میزان در آسیا مصرف می‌شد. این امر منجر به بهبود قیمت‌ها گشت که تا سال ۱۹۹۷ ادامه یافت. کاهش تولید روسیه نیز به بهبود قیمت‌ها کمک کرد.

بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ تولید کشور روسیه به میزان ۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت.

اوپیک برای کنترل قیمت‌ها سیاستی مختلط را در پیش گرفت. اشتباهاتی در تعیین کردن تغییرات در سهمیه‌ها و اتخاذ رویه تولید و ابقا بر آن میان کشورهای عضو صورت می‌گرفت. افزایش قیمت‌ها در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ هنگامی که تأثیر بحران اقتصادی در آسیا مورد غفلت اوپیک قرار گرفته یا دست‌کم گرفته شد، به پایان خود نزدیک‌تر شد. در دسامبر ۱۹۹۷، اوپیک سهمیه خود را به میزان ۲/۵ میلیون بشکه در روز یعنی ده درصد افزایش داد.

رشد سریع اقتصادی در آسیا متوقف ماند. در سال ۱۹۹۸ مصرف نفت آسیای پاسیفیک نخستین بار پس از ۱۹۸۲ کاهش یافت. مجموعه‌ای از دو عامل یعنی مصرف کمتر و تولید بیشتر اوپیک منجر به سقوط قیمت‌ها شد. در واکنش به این سقوط، اوپیک، سهمیه خود را ۱/۲۵ میلیون بشکه در روز در آوریل و بار دیگر ۱/۳۳۵ میلیون بشکه در جولای کاهش داد. قیمت‌ها تا دسامبر ۱۹۹۸ همچنان رو به کاهش بود.

در اوایل ۱۹۹۹ قیمت‌ها رو به بهبود رفت و اوپیک بار دیگر در آوریل تولیدات خود را به

میزان ۱/۷۱۹ میلیون بشکه در روز کاهش داد. مطابق معمول مقررات مربوط به سهمیه‌ها به طور کامل رعایت نمی‌شد. اما بین اوایل سال ۱۹۹۸ و اواسط سال ۱۹۹۹ تولیدات اوپیک حدود ۳ میلیون بشکه در روز کاهش یافت که این امر برای افزایش قیمت‌ها در رساندن آن به بیش از ۲۵ دلار در ازای هر بشکه حرکتی مناسب بود. با توجه به حداقل مشکلات سال ۲۰۰۰ و رشد اقتصاد ایالات متحده و سایر کشورها، بهای نفت در سراسر سال ۲۰۰۰ رو به افزایش بود. بین آوریل و اکتبر سال ۲۰۰۰ سه افزایش سهمیه متوالی اوپیک که مجموعاً ۳/۲ میلیون بشکه در روز به میزان تولید افزود، نتوانست از افزایش قیمت‌ها بکاهد.

سرانجام قیمت‌ها متعاقب یک افزایش سهمیه دیگر در اول نوامبر سال ۲۰۰۰ کاهش یافت.

از آغاز قرن جدید و از سال ۲۰۰۰، افزایش تولیدات روسیه بخش عمده افزایش تولیدات خارج از اوپیک محسوب شد و بر تولیدات اوپیک غلبه یافت. در سال ۲۰۰۱ اقتصاد

در حال رکود ایالات متحده و افزایش در میزان تولیدات خارج از اوپیک، قیمت‌ها را به سمت پایین سوق داد. در واکنش، بار دیگر اوپیک وارد یک سلسله کاهش در سهمیه‌های اعضا، با کاهش ۲/۵ میلیون بشکه در روز در اول سپتامبر ۲۰۰۱ صورت شد. چنانچه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت نمی‌گرفت، این رویکرد می‌توانست برای متعادل‌تر کردن یا وارونه کردن روند مؤثر باشد. به دنبال این حمله، قیمت نفت سقوط کرد.

در شرایط معمولی، چنین افت قیمتی، اوپیک را وادار به یک سلسله کاهش سهمیه دیگر می‌کرد. اما در چنین اوضاع و احوالی اوپیک تصمیم گرفت تا کاهش سهمیه‌ها را تا ژانویه ۲۰۰۲ به تعویق اندازد. سپس در این تاریخ اوپیک سهمیه تولید خود را به میزان ۱/۵ میلیون بشکه در روز کاهش داد. در این مرحله، تعدادی از کشورهای تولیدکننده غیر عضو نیز مانند روسیه به اوپیک ملحق شدند. روسیه متعهد شد که کاهش سهمیه به میزان ۴۶۲۵۰۰ بشکه در روز را رعایت کند. این رویه بر روی قیمت‌ها مؤثر بود و بهای نفت را تا مارس ۲۰۰۲ به ۲۵ دلار در ازای هر بشکه رساند. تا اواسط سال کشورهای غیر عضو، سیاست کاهش تولید را متوقف کردند اما قیمت‌ها همچنان رو به افزایش بود.

تا پایان سال تولید بیش از حد دیگر مشکل محسوب نمی‌شد. در ونزوئلا مشکلات منجر به اعتصاب شد که نهایتاً میزان تولید این کشور را کاهش داد.

پس از این اعتصاب، ونزوئلا هیچ‌گاه قادر به دستیابی دوباره به ظرفیتهای سابق خود نشد و هنوز در حدود ۹۰۰۰۰۰ بشکه پایین‌تر از حداکثر ظرفیت خود یعنی ۳/۵ میلیون بشکه در روز تولید می‌کند. در ژانویه و فوریه سال ۲۰۰۳، اوپیک سهمیه تولید خود را ۲/۵ میلیون بشکه در روز افزایش داد. در مارس ۲۰۰۳، هنگامی که بخشی از تولید ونزوئلا در حال برگشت به حالت اول بود، عملیات نظامی در عراق آغاز شد.



در این حال، موجودی آمریکا و سایر کشورهای عضو OECD همچنان پایین ماند. میزان تقاضای ایالات متحده با توجه به اقتصاد رو به رشدش بیشتر شده به علاوه میزان تقاضای آسیا نیز به محصولات نفتی با سرعتی زیاد رو به افزایش بود.

کاهش ظرفیت تولید در عراق و ونزوئلا به همراه افزایش میزان تولید اوپک برای برآورده کردن تقاضای جهانی منجر به تحلیل افزایش اضافه ظرفیت تولید نفت شد.

در اواسط سال ۲۰۰۲ بیش از ۶ میلیون بشکه در روز تولید مازاد وجود داشت و در اواسط سال ۲۰۰۳ این مازاد تولید کمتر از ۲ میلیون بشکه بود.

در بخش اعظمی از سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ ظرفیت مازاد برای تولید نفت کمتر از یک میلیون بشکه در روز بود که این یک میلیون بشکه در روز برای جبران کاستی ناشی از توقف تولید بیشتر تولید کنندگان اوپک کافی نیست.

سایر عوامل اصلی مؤثر در تعیین قیمت نفت عبارتند از کاهش ارزش دلار، رشد مداوم اقتصادی در آسیا و مصرف نفت در این قاره. گردهادهای سال ۲۰۰۵ و مشکلات مربوط به پالایشگاه‌های ایالات متحده نیز به بالا رفتن قیمت‌ها کمک کرده‌اند.

یکی از مهمترین عوامل در بالا رفتن قیمت‌ها، میزان موجودی نفت در ایالات متحده و سایر کشورهای مصرف کننده است. تا زمانی که مسئله ظرفیت مازاد مطرح نشده بود، میزان موجودی، ابزاری مناسب برای پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت در زمینه قیمت‌ها بود.

اوپک در طی سالیان متمادی وابسته به سیاستی بود که تکیه بر مدیریت موجودی دنیا داشت. یکی از دلایل اولیه برای کاهش ناگهانی میزان تولیدات در نوامبر ۲۰۰۶ و فوریه ۲۰۰۷، نگرانی از زمینه افزایش موجودی OECD بود. تمرکز اوپک بر موجودی کلیه محصولات نفتی از جمله نفت خام و محصولات نفتی است که این برای تعیین قیمت‌ها در مقایسه با سنجش صرفاً موجودی نفت مقیاسی مناسب‌تر است.

تأثیر قیمت‌ها در بخش‌های مختلف صنعت حفاری و اکتشاف

حفاری یک چاه گاز یا

نفت با سرمایه‌گذاری عظیم در انتظار عوایدی است که از فروش نفت خام و گاز طبیعی به‌دستی می‌آید. به بیان واضحتر مقیاسی برای اعتماد صنعت نفت و گاز به آینده خود است. در انتهای تحریم نفتی اعراب از ۱۹۷۴ کمتر از ۱۵۰۰ دکل حفاری وجود داشت. این میزان در سال ۱۹۷۹ با قیمت‌های تنظیم شده نفت خام به بیش از ۲۰۰ رسید. از ۱۹۷۸ تا آغاز ۱۹۸۱ بهای نفت خام داخلی بر اثر ترکیبی از دو عامل رشد سریع در قیمت‌های جهانی انرژی و بی‌ثباتی در قیمت‌های داخلی، افزایش یافت.

در این زمان قیمت‌های بالا و پیش‌بینی افزایش قیمت نفت خام به بیش از ۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه منجر به افزایش ناگهانی حفاری‌ها شد. در ۱۹۸۲ تعداد دکلهای دورانی حفاری به بیش از دو برابر رسید. باید به این نکته توجه کنیم که بالاترین سطح حفاری، یک سال پس از افتادن چرخه قیمت‌ها در سرآشویی سقوط صورت گرفت که تا سال ۱۹۸۶ نیز ادامه یافت. در سالهای بعد اقتصاد شهرها و شهرکهای نفتی با ورشکستگی و بیکاری گسترده تعریف می‌شد.

پس از شکست قیمت‌های نفت خام، گرایش‌های بسیاری به وجود آمد. وقفه یک ساله حفاری در واکنش به قیمت‌های نفت خام به چند ماه تقلیل یافت.

همانند هر صنعت دیگری که ممکن است بحرانهای سخت را پشت سر بگذارد، محافظه‌کارتر ظاهر شده است.

شرکای تجاری، بانکداران و سرمایه‌گذاران، بیش از پیش نسبت به نوسانات قیمت در این صنعت آگاه شده‌اند.

پیشرفت‌های تکنولوژی عبارتند از:

- استفاده گسترده از داده‌های لرزه‌نگاری سه‌بعدی، رسیکهای حفاری را کاهش داده است.
- حفاریهای افقی و جهت‌دار در بسیاری از مخازن، تولید را بهبود بخشیده‌اند.

• استفاده از ابزارهای مالی برای محدود کردن نوسانات قیمت.

• استفاده بیشتر از CO₂ و روش‌های پیشرفته احیا جهت ارتقای تولید در چاه‌های نفت موجود.

با وجود تمام این تلاش‌ها، درصد دکلهای به کار گرفته شده در حفاری نفت خام از ۶۰ درصد کل دکلهای در آغاز سال ۱۹۸۸ کاهش یافت و به ۱۵ درصد رسید.

تکمیل چاه - مقیاسی برای موفقیت؟

شمار دکلهای حفاری بیان‌کننده تمام نکات مربوط به پیشرفت و اکتشاف نفت و گاز نیست. اگرچه این معیار ارزیابی مناسبی از فعالیت است، اما مقیاسی برای سنجش موفقیت نیست.

پس از آن که یک چاه حفر می‌شود، با عنوان چاه نفتی، چاه گاز طبیعی یا چاه خشک طبقه‌بندی می‌شود. درصد چاه‌های نفتی حفاری شده که حفاری آنها به اتمام رسیده است، غالباً به عنوان مقیاسی برای سنجش موفقیت استفاده می‌شود. در حقیقت از این درصد، با عنوان نرخ موفقیت یاد می‌شود.

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، ۶۵ درصد از چاه‌های حفاری شده با عنوان چاه نفتی یا چاه گاز به اتمام رسیدند. این درصد تا پایان سال ۱۹۶۰ کاهش یافت و به حدود ۵۷ درصد رسید.

این درصد در طی دهه ۱۹۷۰ به شدت افزایش یافت تا این که در اواخر دهه به ۷۰ درصد رسید. متعاقب آن در سراسر دهه ۱۹۸۰ کاهش مختصری در میزان این درصد وجود داشت.

در ۱۹۹۰، اندکی پس از شکست شدید قیمت‌ها، نرخ اتمام و تکمیل به میزان قابل توجهی افزایش یافت و به

بیش از ۷۷ درصد رسید.

اما دلیل این افزایش چه بود؟ و دلیل کاهش شدید در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و بازگشت دوباره در دهه ۱۹۷۰ چه بود؟ از آنجایی که درصد نرخ اتمام موفقیت‌آمیز در اکتشاف چاه‌های با ریسک بالا کمتر است، تغییر جهت در پافشاری توسعه ممکن است منجر به کاهش نرخ پایین‌تر شود.

بررسی نرخ اتمام برای توسعه چاه‌های اکتشافی، نشان دهنده همین الگوی عمومی است. این کاهش همانطور که توضیح خواهیم داد در رابطه مستقیم با قیمت‌ها بوده است.

برخی بر این عقیده‌اند که برهه‌های رکود ناشی از این واقعیت است که هر سال منابع نفت کمتری در مقایسه با سال گذشته جود دارد. چنانچه صنعت نتواند تکنولوژی پیشرفته‌تری اعمال کند، نرخ اتمام اکتشاف موفقیت‌آمیز نفت و گاز کاهش خواهد یافت. هرچند این نظریه قادر به توضیح چرایی دوره‌های شکوفایی نیست. افزایش نرخ در دهه ۱۹۷۰ بیش از آن که مدیون تکنولوژی باشد، وابسته به قیمت‌ها بود.

هنگامی که چاهی حفاری می‌شود، این واقعیت که در آن نفت یا گاز کشف می‌شود به این معنا نیست که آن چاه به عنوان یک چاه مولد مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

چنانچه چاه بتواند به میزانی نفت یا گاز تولید کند که هزینه‌های اتمام و هزینه‌های مداوم بهره‌برداری را تأمین کند، این چاه به مرحله بهره‌برداری خواهد رسید. در غیر این صورت حتی اگر گاز یا نفت در آن کشف شود، آن چاه بی‌فایده و بلااستفاده محسوب می‌شود.

نتیجه آن که اگر بهای حقیقی نفت رو به افزایش باشد، درصد بالاتری از چاه‌ها به بهره‌برداری می‌رسد. چنانچه به افت قیمت روبه‌رو باشیم عکس این مطلب صادق خواهد بود.

اگرچه افزایش نرخ در دهه ۱۹۹۰ با توجه به قیمت‌ها قابل توضیح نیست. این افزایش نرخ ناشی از تکنولوژیهای پیشرفته و تغییر رویه در جهت افزایش حفاری برای اکتشاف گاز طبیعی است.

استفاده و پیشرفتهای نوین در لرزه‌نگاریهای سه‌بعدی به همراه حفاریهای افقی و مستقیم، احتمال اتمام موفقیت‌آمیز چاه‌ها را افزایش می‌دهد.

این واقعیت که کشف گاز طبیعی از طریق اطلاعات مربوط به تکان‌های زمین آسان‌تر است بر درصد این موفقیت می‌افزاید.

چشمگیرتر از این مطلب، افزایش درصد اتمام موفقیت آمیز چاه‌های اکتشافی است.

در دهه ۱۹۹۰ نرخ اتمام چاه‌های اکتشافی از ۲۵ درصد به ۴۵ درصد صعود کرده است.

دکلهای لایروب - نگهداری

تعداد دکلهای لایروب معیاری برای سرمایه‌گذاری صنعت در محافظت و نگهداری چاه‌های نفت و گاز است. شمار دکلهای لایروب شاخص دیگری برای تضمین سلامت صنعت نفت و گاز است.

دکلهای لایروب برای کنشیدن تیوبها به منظور تعمیر یا تعویض، پمپها و لوله‌هایی که باید پوشش داده شوند یا در معرض خوردگی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بی‌توجهی به لایروبی به موقع حاکی از به تأخیر انداختن محافظت از چاه‌هاست.

لایروبی دکلهای تولیدکنندگان لوله، مکنده‌ها و تلمبه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین شرکت‌های خدماتی در زمینه روکش لوله‌ها و سایر کالاهای مربوط به آن به‌شدت از این فعالیت متأثر می‌شوند.

